

(مقاله پژوهشی)

تبارشناسی سوژه زن - شهروند مقارن مشروطه

غلامرضا معروف^۱، نادر شایگانفر^{۲*}

چکیده

مقارن مشروطه، در فضای آزادی خواهانه نشریات ایران، مفهومی بی سابقه موسوم به «زن به مثابه شهروند» شکل گرفت که با مختصات زن سنتی ذیل سایه ی مرد تعریف شده بود، در تضاد بود، این پژوهش که در حوزه مطالعات زنان جای می گیرد، با رویکردی انتقادی و با تکیه بر اندیشه های تبارشناسانه میشل فوکو بر این پرسش تمرکز دارد که در غسل سنت - مدرنیته چگونه هویتی موسوم به «زن - ضعیفه» که اغلب ابژه جهان مردان بود، در مقام «زن - شهروند» همدوش مردان ظاهر شد. در این مسیر به کمک بایگانی پژوهی و تمرکز بر اسناد آرشیوی، تأثیر پیوستن ایران به معاهده منع برده داری بروکسل ۱۸۹۰م/ ۱۳۰۸ هـ ق بر شکل گیری سوژه زن آزادی خواه، مدنظر است. بر این مبنا براساس اسناد آرشیوی پرونده «ابوالقاسم نیل فروش» مطالعه شد سپس با بهره گیری از تبارشناسی فوکویی طی ده گام این دگردیسی مورد تأمل قرار گرفت. حاصل جست و جو اینکه پذیرش ممنوعیت نگهداری کنیز و برده در ایران، نخستین سنگر سنت بود که مدرنیته فتح کرد و اگرچه به دشواری، اما توانست زمینه های شکل گیری آزادی زنان و سوژه زن - شهروند را مهیا کند، از این منظر عصر مشروطه عصر استقرار و پذیرش همگانی منع برده داری و پیروزی اخلاق مدرن بر احکام سنتی است.

کلیدواژگان

زن، شهروند، زن، ضعیفه، مشروطه، برده داری

۱. دانشجوی مقطع دکتری رشته پژوهش هنر، دانشکده پژوهش های عالی هنر دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

gh.marooof@gmail.com

۲. دانشیار گروه دکتری پژوهش هنر، دانشکده پژوهش های عالی هنر، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده)

n.shayganfar@au.ac.ir

(مستول)

مقاله ی مستخرج از رساله ی دکتری پژوهش هنر؛ دانشگاه هنر اصفهان؛ دانشکده ی هنر و معماری.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۷.

مقدمه

به گواهی اسناد تاریخی، در مرکز اسناد آرشیوی وزارت خارجه و مرکز اسناد مجلس، یکی از موضوعاتی که مدرنیسم زمینه‌ساز آن بود، اما شاید بنا به مصلحت، به حاشیه رانده شده و کمتر بدان پرداخته‌اند، موضوع برافتادن «سنت هزاران ساله برده‌داری» مقارن امضای فرمان مشروطه است. اسناد مکتوب بسیار نشان می‌دهند؛ باوجود اینکه ایران در عصر ناصری به پیمان بروکسل پیوست، خریدوفروش دختران و پسران، تا پیش از امضای فرمان مشروطه تقریباً در تمام مرزهای ایران وجود داشته است. پذیرش مبارزه با برده‌داری از سوی ایران، عامل بسیار اثرگذاری در دگرگونی الگوهای ذهنی زیست سنتی و گذر از سنت به مدرنیته بود. به طوری که برای ایرانی امروز باورپذیر نیست که تا یکصدوپنجاه سال قبل، در ایران خریدوفروش غلام و کنیز سنتی رایج و مرضی بوده است، اما چون گفتمان‌های حاکم بنا به اقتضانات غیرت‌ورزانه فرهنگ مردسالار آن را به حاشیه رانده، این موضوع به شکل مدیریت‌شده‌ای از نظرها دور مانده و مطالعه نشده است.

در میانه گسل سنت‌مدرنیته، مقارن مشروطه، در کنار جریان‌های مردسالارانه‌ای که علیه استبداد پیش می‌رفت، نوعی آزادی‌خواهی زنانه در گفتمان مشروطه به چشم می‌خورد که اغلب نادیده گرفته شده، بنابراین درک سوژکتیویته زنان، می‌تواند مهم‌تر از سوژکتیویته مردان باشد، زنان آزادی‌خواه برای نخستین‌بار در تاریخ ایران در مقام سوژه ظاهر شدند و به‌عنوان شهروند دوشادوش مردان هویت تازه‌ای برای خود رقم زدند، به نحوی که سوژه مدرن «زن به‌مثابه شهروند» در تقابل با ابژه سنتی «زن به‌مثابه ضعیفه» قرار گرفت، از این منظر زنان یکی از اثرگذارترین سوژه‌های گفتمان آزادی‌خواهی مشروطه هستند. این دو نگاه متفاوت به زن، کشمکش‌های سیاسی و جدل‌های فرهنگی جدیدی را پدیدآورد که مرزهای شهروندی زن را در انقلاب مشروطه ترسیم می‌کرد. این پژوهش انتقادی با هدف شناخت تطوّر تاریخی زن در گسل سنت - مدرنیته و دگرگونی آن از ابژه جهان مردانه به سوژه شهروند آزادی‌خواه و تمرکز بر این گسست سعی دارد دریابد چگونه مقارن مشروطه ابژه «زن به‌مثابه ضعیفه»، به سوژه «زن - شهروند» هم‌دوش مردان تبدیل شد.

پیشینه پژوهش

در گستره موضوع این پژوهش سه پژوهشگر، هر یک جداگانه، اما به‌شکلی متمرکز، تأملاتی به‌جای گذاشته‌اند. نخست افسانه نجم‌آبادی، استاد مطالعات زنان و جنسیت در دانشگاه هاروارد با تمرکز بر موضوع فروش دختران و تأثیر آن در مشروطه، کتاب *حکایت دختران قوچان؛ (از یادرفته‌های مشروطیت)* (۱۹۹۵م.) را تألیف کرد. وی با رویکردی انتقادی طی روایتی زنانه تصویر متفاوتی از شکل‌گیری انقلاب مشروطه و پیروزی آن ارائه داد. بنا به باور او نباید تاریخ زنان را ضمیمه تاریخ مردان انگاشت، لذا به یکی از موضوعات به حاشیه رانده‌شده در انقلاب مشروطه، یعنی ماجرای فروش

دختران قوچانی به‌ازای مالیات معوقه به ترکمنان و ارامنه عشق‌آباد در بهار ۱۳۲۳ هـ ق (۱۹۰۵ م) و به اسارت بردن زنان «باشقانلو» در بجنورد در پاییز همان سال (مقارن ماه رمضان)، پرداخته است. از همان آغاز قیام مشروطه، در نوشته‌های مشروطه‌خواهان، این موضوع به‌عنوان نمونه بارزی از ظلم حکومتی، مورد استناد آزادی‌خواهان قرار گرفت، به‌طوری‌که دیگر تأسیس «مجلس مشروطه عدالت‌خانه»، به‌ضرورتی غیرقابل انکار تبدیل شد. به‌همت مطبوعات داخلی، این موضوع در صدر اخبار قرار گرفت. خواندن این روزنامه‌ها در قهوه‌خانه‌ها و خیابان‌ها و انجمن‌ها، موضوع دختران قوچان را موضوع روز مردم ایران کرد و جرعه‌های مشروطه را پدیدآورد؛ به‌طوری‌که یک حس همدلی و همبستگی ملی در سراسر ایران شکل گرفت و موضوع «دختران قوچان» به «دختران ایران» و یکی از دست‌آویزهای اصلی دادخواهی و مشروطه‌طلبی مردم تبدیل شد و نامه بی‌پرهای «سیدمحمد طباطبایی»، مرجع تقلید وقت، عامل بسیار مؤثری بود که مظفرالدین‌شاه را ناچار کرد. ضرورت تأسیس مجلس عدالت‌خانه را بپذیرد و به امضای فرمان مشروطه تن دردهد. این در حالی است که در تاریخ‌نگاری‌های نسل دوم انقلاب مشروطه، همچون آثار مهدی ملک‌زاده^۱ و فریدون آدمیت^۲، کمتر اثری می‌توان از این موضوع یافت. چنین آثاری با تأکید هدفمند گفتمان‌های سیاسی غالب بر موضوعاتی نظیر «چوب خوردن تاجران قند» و «کشته شدن دو سید در جریان مهاجرت دوم روحانیان» به‌قم، پرداخته‌اند. این موضوع که در متقاعدشدن مظفرالدین‌شاه، نقش بنیادین داشته، تا پیش از این پژوهش، از نظرها پنهان مانده است. نجم‌آبادی در این پژوهش با رویکردی انتقادی، موضوعی که به حاشیه رانده شده را دوباره به کانون توجه بازمی‌گرداند و با روایتی بدیل نشان می‌دهد که موضوع مشروطه زوایایی پنهانی دارد که باید مورد مذاقه قرار گیرد. نگاه متفاوت نجم‌آبادی نقطه عزیمت این مقاله است و این پژوهش با غور در موضوع کنیزداری و دخترفروشی سعی کرده است دست به تبارشناسی این رویداد بزند. نجم‌آبادی همچنین در کتاب مجموعه مقالات *چرا شد محو/ یاد تو نامم* (۱۳۹۹). طی مقالات «زنان ملت: زنان یا همسران ملت؟» «نقش زن بر متن مشروطیت؟» «دگرگونی زن و مرد در زبان مشروطیت؟» «چرا شد محو از یاد تو نامم؟» مقارن مشروطه، مفهوم زن - شهروند را از چندین زاویه برمی‌کاود.

دو دیگر، آمنه ابراهیمی (۱۳۸۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهیدبهشتی با عنوان «تجارت برده در خلیج فارس در دوران محمدشاه و ناصرالدین‌شاه» به موضوع خریدوفروش و انتقال بردگان سیاه از آفریقا به سواحل و بنادر خلیج فارس و تلاش‌های انگلستان در متقاعد کردن شاهان قاجار برای انعقاد قرارداد منع تجارت غلام و کنیز سیاه در خلیج فارس و منابع ورود بردگان سیاه و

۱. کتاب تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (۱۳۸۳). جلد اول، دوم و سوم، تهران: سخن.

۲. فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران (۱۳۴۰). تهران: سخن/ فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت

ایران (۱۳۸۸). تهران: خوارزمی.

سفید، طبقه‌بندی، قیمت و نحوه رفتار با بردگان در جامعه ایران دوره قاجار پرداخته است. او در مقاله برگرفته از این پایان‌نامه با نام «ماهیت برده‌داری در ایران دوران قاجار» (۱۳۸۵) به منابع ورود بردگان در دوره قاجار، طبقه‌بندی، مشاغل، قیمت و رفتار با بردگان پرداخته است. همچنین در مقاله مواضع اولیه ایران و انگلیس در برابر مسئله لغو تجارت برده در خلیج فارس (دوران محمدشاه قاجار ۱۲۵۰-۱۲۶۴ هـ.ق) (۱۳۸۷) بر دیپلماسی حاکم بر روابط ایران و انگلستان و مراحل گام به گام متقاعد شدن محمدشاه برای پذیرش قانون منع تجارت برده در آب‌های خلیج فارس می‌پردازد. در پژوهش‌های آمنة ابراهیمی به رابطه منع برده‌داری و مدرنیته اشاره‌ای نشده است.

سه دیگر نرگس علی‌پور بر موضوع کنیزفروشی و برده‌فروشی در دوران قاجار تمرکز کرده است. او در پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ ایران اسلامی در دانشگاه تربیت مدرس تهران با عنوان «خریدوفروش و تجارت برده در ایران عصر قاجار» (۱۳۸۷) به مسئله بردگان سفید و سیاه ایرانی و غیر ایرانی و شیوه‌های تأمین آنان در دوره قاجار پرداخته است و در مقاله مستخرج از این پایان‌نامه با عنوان «نگاهی به وضعیت کینزان، غلامان و خواجهگان عصر قاجار» (زرگری‌نژاد و علی‌پور: ۱۳۸۸). بر جزئیات این موضوع تأکید می‌کند. همچنین در دیگر مقاله برگرفته از این پایان‌نامه با عنوان «کنکاو^۱ در منابع تأمین غلام و کنیز در عصر قاجار» منابع تأمین برده را در شمال غربی (قفقاز و مناطق کردنشین) در شمال و شمال شرقی (سرزمین ترکمن‌ها و مناطق همجوار آن) جنوب شرقی (مکران و بلوچستان) جنوب (بنادر خلیج فارس) معرفی می‌کند (زرگری‌نژاد و علی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۱۷-۱۲۴). علی‌پور، پس از این سه، با تألیف کتاب *اسناد برده‌فروشی و منع آن در عصر قاجار* (۱۳۹۰) توسط مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، اسنادی در خور تأمل و متأثرکننده از فروش زنان و دختران که در مرکز اسناد وزارت خارجه و مرکز اسناد مجلس وجود دارند معرفی می‌کند. چنان‌که از نام کتاب برمی‌آید، اسناد فراوانی از فروش زنان و دختران همراه با تصاویر اسناد در آن ارائه شده و طبعاً تحلیلی درباره اسناد، دیده نمی‌شود؛ بنابراین جای خالی تحلیل این اسناد در گفتمان مطالعات زنان کاملاً مشهود است، و این مقاله با یاری گرفتن از اسنادی که ایشان معرفی کرده‌اند، به تأمل در این اسناد پرداخته و شکل‌گیری مفهوم «زن - شهروند» را براساس بایگانی کاوی تبارشناسی می‌کند.

پس از آثار این سه پژوهشگر، مقاله‌های پراکنده‌ای در خصوص موضوع برده‌داری مشاهده می‌شود؛ از جمله سلمان قاسمیان (۱۳۹۱) در مقاله «انگلستان و اهداف او از منع تجارت برده در خلیج فارس» به بررسی جایگاه غلامان در فرهنگ اسلامی می‌پردازد؛ با وجود او تفاوت‌هایی اساسی میان فرهنگ برده‌داری غرب و «جایگاه والای غلامان» در فرهنگ خلیج فارس وجود دارد، چنان‌که مستند به مواردی

۱. واژه «کنکاو» در هیچ‌یک از لغتنامه‌های برهان قاطع، معین و دهخدا یافت نشد؛ به نظر می‌رسد این اسم مرکب اشتقاقی برخلاف عرف رایج در ساخت اسامی مرکب اشتقاقی که جزء اولش از بن ماضی و جزء دوم از بن مضارع ساخته شده از دو جزء مضارع کن از مصدر کردن و کاو از مصدر کاویدن بر ساخته شده است و مراد از آن کندوکاو است؛ زیرا در متن اصلی مقاله نیز با همین صورت ثبت شده است.

در سفرنامه‌های «سرجان ملکم»^۱، «جی. جانسون»^۲، «جی.بی. کلی»^۳، «برترام توماس»^۴، غلامان در خلیج فارس از شأن یک فرزند یا یک همکار برخوردار بودند. در بخشی از این پژوهش می‌خوانیم: «ساکنان خلیج فارس نیز همچون سایر مناطق جهان اسلام به بردگان به‌عنوان اسیر و بنده نگاه نمی‌کردند و پیرو همین نگاه نسبت به تجارت برده نیز احساس گناه نمی‌کردند» (قاسمیان، ۱۳۹۱: ۷۰ - ۸۱). این پژوهش با نگاهی محافظه‌کارانه منطبق با گفتمان‌های حاکم بر سوءاستفاده‌های انگلستان از معاهده منع برده‌داری تمرکز کرده و سعی در توجیه سنت برده‌داری در ایران دارد.

مرضیه مرتضوی قصاب سرایی و شهرام یوسفی‌فر (۱۳۹۷) در مقاله «چرایی و چگونگی بنده شدن ایرانیان در عصر قاجار» رویه‌های تأمین برده از میان ایرانیان شامل اسارت؛ دخترفروشی؛ آدم‌ربایی؛ ازدواج اجباری؛ پیشکش دادن و به‌گرو دادن دختر را یک‌به‌یک توصیف می‌کند و اطلاعات دسته‌بندی‌شده مفید، اما تحلیل‌نشده‌ای را پیش روی می‌گذارد.

با دقت در پژوهش‌هایی که به موضوع برده‌داری و دخترفروشی پرداخته‌اند، پژوهش‌های حاضر اطلاعات مفیدی را در اختیار مخاطبان قرار می‌دهند، اما جای خالی تحلیل‌های انتقادی در این خصوص کاملاً مشهود است؛ به‌طوری‌که در میان این پژوهش‌ها به رابطه میان منع برده‌داری و ورود مدرنیته پرداخته نشده است و این مقاله سعی دارد به شیوه تبارشناسی به مطالعه ارتباط میان این دو با رویکردی انتقادی بپردازد.

چارچوب نظری و روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش کیفی که به تبارشناسی سوژه مدرن «زن - شهروند» در عصر مشروطه می‌پردازد، با رویکردی پساساختارگرایانه و انتقادی، پروژه مدرنیته را در نسبت با مسئله منع برده‌داری (فروش زنان و دختران) از منظر «مطالعات زنان» مورد بازکاوی قرار می‌دهد و بنا دارد شکل‌گیری مفهوم زن - شهروند را از این منظر به نقد و چالش بکشاند، لذا با خوانشی پساساختارگرایانه و رویکردی انتقادی روایت فراموش‌شده‌ای از تاریخ زنان را که در استقرار مدرنیته و عقب‌نشینی سنت اثرگذار بوده است، مورد توجه قرار می‌دهد. از آنجا که موضوع مطالعات زنان و جنسیت ذیل مفهوم مطالعات فرهنگی و در حوزه پساساختارگرایی تعریف می‌شود. این مقاله با اتخاذ منشی پساساختارگرایانه نگاه انتقادی خود را به‌سوی جایگاه زن در گفتمان سنت دوخته و می‌کوشد دریابد چگونه مفهوم سنتی «زن - ضعیفه» مقارن مشروطه طی یک چرخش فرهنگی به «زن - شهروند» بدل شده است. روش مدنظر این پژوهش کیفی «تبارشناسی» فوکویی است و از آنجا که این شیوه از فراورده‌های پساساختارگرایی و

1. J.Malcom
2. J.Johnson
3. J.B.Kelly
4. Bertram thomas

ذیل پارادایم انتقادی است، بالطبع در حوزه دانش علمی و پوزتیویستی جایی پیدا نمی‌کند (فوکو، ۱۳۹۵: ۵۱)، لذا در دایره مطالعات فرهنگی، ذیل شاخه مطالعات زنان تعریف می‌شود و تلاش دارد توضیح دهد چگونه همزمان با مدرن شدن فرهنگ ایرانی، در گسل سنت - مدرنیته، سوژه مدرن «زن - شهروند» پدیدار شد و این سوژه نسبت به کدام نقطه از تاریخ ایران می‌برد؟

توصیف تبارشناسی فوکویی

تبارشناسی فوکویی، در جست‌وجوی درگیری‌ها، گسست‌ها، بی‌قاعدگی‌ها، بی‌ثباتی‌ها و تناقض‌هایی است که در متن روابط قدرت، بر تحول پدیده‌ها تأثیر می‌گذارد (رشیدیان، ۱۳۹۳: ۱۹۹). تبارشناسی در مفهوم متداول پیگیری سلسله‌نسب برای رسیدن به یک تبار واحد است، اما در تبارشناسی فوکویی به‌جای یافتن منشأ واحد برای پدیده‌ها سخن از خاستگاه‌های متعدد برای پدیده‌ای به‌ظاهر یکدست است. از این‌رو تبارشناسی گسل‌هایی را که در روند تاریخی مغفول مانده‌اند، کشف و معرفی می‌کند (عابدی، ۱۳۹۲: ۲۷ - ۷۷). شناخت گسل‌های فرهنگی اصل بنیادین در شیوه فوکویی است، به‌طوری‌که وی به جای مطالعه و تحلیل توالی‌ها، پیوستگی‌ها، انسجام‌های ظاهری واقعیت‌های متعارف و شناخته‌شده، بر فاصله‌ها و اختلالات تأکید می‌کند. فوکو بر این باور است که به‌خاطر وجود مکانیسم‌های ابهام‌ساز و پنهان‌کننده، شناخت واقعیت‌هایی که اغلب دارای قلمرو محدود و نامشخص هستند، امکان‌پذیر نیست (محمدپور، ۱۳۸۹: ۵۳۲). تبارشناسی دقیقاً در تقابل با روش تاریخ سنتی در پی یافتن گسل‌هایی است که دیگران چیزی جز تکامل مستمر در آنها نیافته‌اند، تبارشناسی معانی حقایق عمیق و نهفته را دروغین می‌انگارد (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۴: ۲۰۶ - ۲۰۷) و به‌عنوان شکلی از تحلیل انتقادی، می‌کوشد تصورات متداول درباره رویدادهای اجتماعی را دگرگون کند (اسمارت، ۱۳۸۵: ۸۰ - ۸۱). تبارشناسی، رویدادها را در جاهایی جست‌وجو می‌کند که انتظار نمی‌رود و دقیقاً به‌دنبال پدیده‌هایی است که ما فکر می‌کنیم فاقد تاریخ هستند (Foucault, 1998: 369). تبارشناس حکیمی اهل تمیز است که بر روابط قدرت - دانش و در جامعه مدرن تمرکز می‌کند که به‌وسیله دیرینه‌شناسی پشتیبانی و تکمیل می‌شود (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۴: ۲۰۵). پژوهش‌های تبارشناسانه نشان می‌دهند که گفتمان، اندیشه‌ها و حقایق جهان شمول، با دخالت نهادهای قدرت، غربال شده و در جامعه به خدمت گرفته شده‌اند (ملیس ویک، ۱۳۹۴: ۳۰۲). برخی از مهم‌ترین ارکان پژوهش‌های تبارشناسانه فوکویی عبارت‌اند از: پرابلمیزه کردن^۱ موضوع؛ مطالعه فرایند مدرن شدن انسان؛ تمرکز بر گسل‌های تاریخی؛ مطالعه چگونگی نفوذ یک سامانه فرهنگی در سامانه فرهنگی دیگر و غلبه یکی بر دیگری.

انطباق مهم‌ترین ارکان تبارشناسی فوکویی با محورهای این پژوهش	
پرابلمیزه کردن یک موضوع	مسئله‌ساز کردن موضوع فروش دختران و برده‌داری
مطالعه فرایند مدرن شدن انسان	مطالعه تبار سوژه مدرن «زن - شهروند»
تمرکز بر گسل‌های تاریخی	تمرکز بر گسل تاریخی سنت - مدرنیته و استبداد - آزادی
مطالعه چگونگی نفوذ یک سامانه فرهنگی در سامانه فرهنگی دیگر و غلبه یکی بر دیگری	مطالعه چگونگی نفوذ اخلاق مدرن در گفتمان نفوذناپذیر سنت

بازه زمانی و سیر حرکت تبارشناسانه

این پژوهش که بر گسل سنت - مدرنیته چگونگی تبدیل «زن - ضعیفه» به «زن - شهروند» را مطالعه می‌کند، ماجرای فروش دختران قوچان و بجنورد را نقطه عزیمت تبارشناسی قرار می‌دهد و به یاری اسناد بر بستر تاریخ به عقب می‌رود تا به معاهدات گلستان و ترکمانچای در زمان فتح علیشاه و پذیرش نخستین معاهده منع برده‌داری در عصر محمد شاه قاجار برسد.

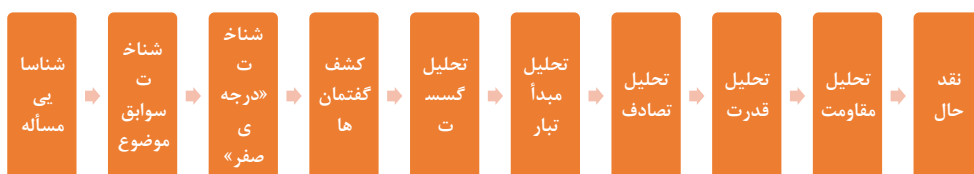
روش یافته‌اندوزی

چون روش‌شناسی این پژوهش بر تبارشناسی فوکویی بنا شده است و این شیوه از تبارشناسی با معرفی آرشیو (بایگانی پژوه‌ای)، کامل می‌شود (بشیریه، ۱۳۹۴: ۲۰)، در پژوهش پیش‌رو، گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و بایگانی پژوه‌ای است که از مطالعه اسناد بر بستر رویدادهای تاریخی بهره خواهد گرفت، مبنای گزینش، خوانش و تحلیل نقادانه اسناد نمونه‌گیری هدفمند در دسترس است، لذا ابتدا با جست‌وجو در اسناد آرشیوی در دسترس وزارت خارجه، طی گزینشی هدفمند یکی از رویدادهای پرتنش برده‌فروشی، پیش از امضای فرمان مشروطه را به شکل نمونه موردی مبنای بایگانی پژوه قرار می‌دهیم، سپس با مرور فهرست‌وار رویدادها بر بستر این پرونده پرفراز و نشیب، که متعلق به تاجری صاحب‌نفوذ موسوم به «ابوالقاسم نیل‌فروش» است، تمرکز خواهیم کرد تا بتوانیم از خلال اسناد بایگانی‌شده این مرافعه در مرکز اسناد وزارت خارجه به صورت مصداقی و انضمامی تولد سوژه زن - شهروند را به‌طور ملموس تبارشناسی کنیم، پس از مطالعه و تحلیل این نمونه موردی ذیل یک چتر روش‌شناختی از پیش تعریف‌شده طی ده گام این تبارشناسی را تحلیل خواهیم کرد.

الگوی روش‌شناختی

تبارشناسی فوکویی الگوی خط‌کشی‌شده‌ای ندارد و پژوهشگران با اتخاذ رویکرد نقادانه و شیوه او در آثاری مثل مراقبت و تنبیه نگاه تبارشناسانه او را بر پژوهش‌های خود سوار می‌کنند، برخی پژوهشگران با اثرپذیری از آثار فوکو الگوهایی برای تبارشناسی پیشنهاد داده‌اند که از جمله می‌توان به الگوی

پیشنهادی کچوئیان و زائری (۱۳۸۸) که ده گام برای یک پژوهش تبارشناختی قائل شده‌اند اشاره کرد:



این پژوهش، پس از با یگانی کاوی پرونده ابوالقاسم نیل‌فروش، ده گام تبارشناسانه پیشنهادی کچوئیان و زائری را مبنای کار قرار خواهد داد و در بخش پایانی تحلیل، از آن بهره خواهد گرفت.

تعریف مفاهیم

الف (زن - ضعیفه) - هویت زن - به تعبیری «ضعیفه» - در یکی از موقعیت‌های ذیل تعریف می‌شود:

۱- زن در جایگاه همسر و فرزند به‌عنوان بخشی از جهان مرد خانواده تعریف می‌شود.
 ۲- در موقعیت خواهر یا مادر تحت قیمومیت برادر یا پسر موجودیت می‌یابد، از این‌رو همیشه زنان در کنار اموال، موضوع مایملک مردان بوده‌اند و از دست‌رفتن زن به‌مثابه ناموس همچون تاراج اموال نشان بی‌کفایتی مرد در مقیاس خانواده و بی‌عدالتی شاه در مقیاس حکومت و دلیلی برای بر تحمل‌ناپذیری آن است. ظلم به زن نشانه ظلم اجتماعی است و انگیزه هیجان ملی و منشأ کنش‌های اعتراض‌آمیز. در این بافت ظلم به زن اسبابی است برای برانگیختگی عرق‌جنسی و پیوند زدن آن به عرق ملی (نجم‌آبادی، ۱۳۹۹: ۲۴۲-۲۵۲)؛ چنان‌که ظلم به زن نشان فقدان عدل بوده است. در ظاهر، صدور فرمان مشروطه، مَه‌ری بود بر پایان این‌گونه ظلم و آغاز دوران جدید.
 مهدی ملک‌زاده از پژوهشگران مشروطه معتقد است، پیش از مشروطه و تولد گفتمان آزادی‌خواهی، زن‌های ایرانی حتی به میزان حیوانات ماده اهلی نیز از آزادی نصیب نداشتند؛ زیرا حیوانات ماده به اندازه حیوانات نر با جنس مخالف در تعامل هستند، اما زنان در گفتمان سنت اغلب در گوشه خانه محبوس بودند و گاهی اجازه دیدوبازدید نزدیکان را هم نداشتند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۷۶). قاطبه دختران نصیبی از سواد نداشتند و کسانی هم که فرصت حضور در مکتب و سوادآموزی نصیبشان می‌شد، از نوشتن منع می‌شدند (بهشتی‌سرشت و پرویش، ۱۳۹۴: ۳۲۸).

ب) «زن - شهروند» - زن مدرن، به‌مثابه سوژه آزادی‌خواه، در مقام شهروند به‌عنوان همتای مرد در گفتمان آزادی‌خواهانه مشروطیت حضوری کم‌سابقه دارد و در فضای ملت ایران معنا می‌شود و بر تساوی زن و مرد در برابر قانون تأکید می‌کند. در این گفتمان جایگاه زن سنتی تغییر کرد، به‌طوری‌که مفهوم زن، بازنگری و بازنگاری شد و در شمایی تازه، بر متن سیاسی و اجتماعی مشروطه موعود، با ملیت و مردانگی پیوند خورد. مفهوم «ضعیفه» به «خواهر وطنی» در کنار «برادر وطنی» تبدیل شد.

زنان به «صنوف ملت» پیوستند و شاید برای نخستین بار از هویت شهروندی برخوردار شدند (نجم‌آبادی، ۱۳۹۹: ۲۴۲-۲۶۵). در مسیر آزادی‌خواهی و جریان مشروطه یکی از کارهای زیرکانه زنان آزادی‌خواه، اجرای نمایش‌هایی بود که مردان را بر سر غیرت می‌آورد؛ مثلاً در مجلس سیدجمال واعظ، زنی برخاست و گفت: «دولت ایران چرا از خارجه قرض می‌کند مگر ما مرده‌ایم؟ من، یک زن رخت‌شوی هستم، به سهم خود یک تومان می‌دهم، دیگر زن‌ها هم حاضرند» (کسروی، ۱۳۶۳: ۱۸۰-۱۸۸). زنان آزادی‌خواه، بسیاری اوقات به صورت مستقل جریان‌های اعتراضی را مدیریت می‌کردند؛ مثلاً در تبریز، زنی به نام زینب، که در اعتراض به قرارداد «رژمی»، زنان را رهبری می‌کرد؛ هنگام قحطی گندم و نان نیز محل انبار گندم را شناسایی و نقشه حمله به انبار گندم را مهیا کرد، در روز مقرر از روسری خود پرچم ساخت و پیشگام همه زنان ابتکار عمل را به دست گرفت؛ زنان خانه نظام‌العلماء را که انباشته از گندم بود، محاصره کردند، درگیری مسلحانه میان زنان و نگهبانان صورت گرفت و سرانجام زنان معترض انبار گندم را به تصرف درآوردند و بین گرسنگان تقسیم کردند (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۶۷). زنان اهل قلم را می‌توان سرآمد زنان آزادی‌خواه دانست. این گروه با تولید اندیشه بر سایر زنان اثر می‌گذاشتند، به طوری که حتی می‌توان زمینه‌های شکل‌گیری فمینیسم^۱ را در آثار زنان این دوره دنبال کرد. نهادهایی مثل نشریات زنان^۲؛ مدارس دختران^۳ و انجمن‌های زنان^۴ را باید هسته مرکزی

۱. وقتی در سال ۱۳۰۹ هـ.ق رساله مردسالارانه «تأدیب النسوان» برای تحکیم استیلای سنتی عرف مردسالاری نوشته شد، سه سال بعد (۱۳۱۲ هـ.ق) «بی‌بی فاطمه استرآبادی» نخستین زنی بود که طی یک رساله انتقادی با عنوان «معایب الرجال»، جامعه مردسالار را به چالش کشاند، بخش نخست این رساله جوابیه‌ای است به «تأدیب‌النسوان». چهار بخش دیگر به چهار عادت مذموم مردان جامعه سنتی یعنی «شراب»، «قمار»، «چرس و بنگ و تریاک» و «جلاس الواط و اوباش» می‌پردازد. بی‌بی خانم استرآبادی نخستین زنی است که قلم به نقد جامعه مردسالار کشانده است (حمیدی و عاملی رضایی، ۱۳۸۷: ۵۱-۵۴).

۲. مجله «دانش» نخستین نشریه خاص زنان است که به مدیریت خانم دکتر کخال در سال ۱۳۲۸ هـ.ق / ۱۹۱۰ م منتشر شد و تا سی شماره ادامه یافت. سه سال بعد، یعنی سال ۱۳۳۱ هـ.ق / ۱۹۱۳ م، اولین روزنامه مصور زنان با نام «شکوفه» به تنوع دو شماره در یک ماه چاپ و توزیع می‌شد. از دیگر روزنامه‌های مهم روزنامه «زبان زنان» در اصفهان بود (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۱۲). از نشریات میانه‌رو می‌توان به «شکوفه» و «جمعیت نسوان وطن‌خواه» اشاره کرد، اما در تقابل با روزنامه‌های میانه‌رویی همچون «زبان زنان» اندیشه‌های رادیکال را ترویج می‌کردند. در برخی از روزنامه‌های زنان، همچون «عالم نسوان» هم آثار رادیکال دیده می‌شود، هم نوشته‌های میانه‌رو (باستانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۶-۱۰۱).

۳. دو سال پس از تأسیس اولین مدرسه شبانه‌روزی پسران، در سال ۱۲۵۳ هـ.ق / ۱۸۳۸ م، نخستین مدرسه دختران با چهار محصل در ارومیه آغاز به کار کرد (حاجیان‌پور و خاموشی، ۱۳۹۵: ۳۴). افتتاح این مدارس دختران با واکنش‌های منفی روبه‌رو بود. بسیاری از این مدرسه‌ها تعطیل و به شرط عدم تحصیل مسلمانان بازگشایی می‌شد. با وجود موانع به‌همت زنان روشنفکر تلاش‌هایی برای تأسیس مدارس دختران صورت می‌گرفت؛ از جمله «طوبی رشديه» (سه سال قبل از امضای فرمان مشروطه) در بخشی از خانه خود مدرسه «پرورش» را دایر کرد، ولی در روز چهارم فراشان دولتی با فحش و تهدید تابلوی مدرسه را برداشتند و آن را منحل کردند. «طوبی آموزده» که مدرسه «ناموس» را در تهران افتتاح کرد، برای کسب مشروعیت متناسب با افکار عامه هرساله برنامه روضه‌خوانی را در مدرسه پیش‌بینی می‌کرد تا شائبه فساد و الحاد و... را از این مدرسه مرتفع کند. آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی و فرزندش سیدمحمدصادق پیگیر تأسیس مدارس برای دختران بودند و در این مسیر با سایر روحانیان به بحث و مقابله می‌پرداختند (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۲۶-۱۳۶).

۴. «انجمن آزادی زنان» از قدیم‌ترین انجمن‌های زنان ایران است که مقارن با امضای مشروطه در سال ۱۳۲۴ هـ.ق /

شکل‌گیری سوژه مدرن زن آزادی‌خواه دانست که ذکر و معرفی آنان در این مجال و این مقال نمی‌گنجد.

ارائه یافته‌ها و تجزیه و تحلیل آنها

آیین اسلام در محیطی ظهور کرد که برده‌داری در آن سابقه‌ای طولانی داشت، بنابراین براندازی دفعی برده‌داری عملاً ناممکن بود. از این رو پیامبر اسلام به اصلاح تدریجی این مهم اهتمام بسیار ورزید و با بهره‌گیری از آیات قرآن، نخست از منظر فکری - فرهنگی از برابری انسان‌ها سخن گفت. استعمار انسان را مذمت کرد و کسانی که انسان‌ها را می‌فروشدند، بدترین مردم خواند: «شرالناس من باع الناس» (محدث نوری، ۱۴۰۸. الف: ۶۹). پیامبر «عتق» به معنای آزادسازی بردگان را یکی از باارزش‌ترین عبادت‌ها اعلام کرد: «من اعتق مؤمناً اعتق الله عزوجل بكل عضو منه عضواً من النار...» هر کس مؤمنی را آزاد کند، خداوند در برابر هر عضوی از او، عضوی از آن کس را از آتش آزاد خواهد کرد (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۸۹). پیامبر اسلام در سیره عملی خود نیز در هر فرصتی دست به خرید و آزادسازی بردگان می‌زد، چنان‌که ثروت همسرش خدیجه بر سر این مهم از دست رفت و از آنجا که اختلاف و جنگ و دشمنی میان قبایل عرب یکی از اسباب و علل مهم برده‌داری شمرده می‌شد، هم‌وغم خود را بر ایجاد صلح و امنیت میان قبایل عرب متمرکز و به کسانی که توان آزادسازی بردگان را نداشتند، توصیه کرد با مهر و ملامت با بردگان رفتار کنند و آنان را همچون اعضای خانواده خود به‌شمار آورند (قاسمیان، ۱۳۹۱: ۵۸ - ۷۰). به اعتبار سیره پیامبر و نص صریح قرآن اسلام بیش از ادیان یهودی و مسیحی با برده‌داری مخالفت کرده، به‌ویژه سیره پیامبر اسلام نشان می‌دهد با وجود آنکه بسیار مایل بود آن را ریشه‌کن کند، فقط توانست تا اندازه‌ای این نهاد را محدود کند. قرآن بارها از حقوق برده‌ها سخن گفته و مسلمانان را به آزاد کردن بردگان سفارش کرده است (بقره: ۱۷۷ و ۲۲۱)؛ (بلد: ۱۳)؛ (توبه: ۶۰)؛ (نساء: ۲۵ و ۹۲)؛ (مائده: ۸۹)؛ (نور: ۳۲ - ۳۳)؛ (نساء: ۳۶). احادیث برجای‌مانده از پیامبر نشان می‌دهند که سرنوشت بردگان از مهم‌ترین دغدغه‌های وی بوده و پیوسته تأکید کرده است که مالک نباید هیچ تحقیر بر برده خود روا داشته باشد و موظف است او را همچون پسر، خادم یا خادمه خود خطاب کند، غذای خود را با او تقسیم کند و پوشاک او را مانند پوشاک خود کند. در روایات فراوان، آزاد کردن برده به‌عنوان کفاره برخی گناهان پیشنهاد شده؛ هر کس به کنیزش سواد بیاموزد و آن را آزاد کند و او را به همسری بگیرد، از پاداش اخروی فراوانی بهره‌مند می‌شود (دانشنامه جهان اسلام، ۱۴۰۰: «برده داری»). در منابع فقهی نیز این موضوع بسیار مورد توجه فقها بوده است، کما اینکه

۱۹۰۶ تأسیس شد (پارسا بناب، ۱۳۸۳: ۴۳-۴۵). پیش از جنگ جهانی اول (۱۳۳۲ هـ.ق / ۱۹۱۳ م.) در تهران «انجمن هویت نسوان»، سال ۱۳۳۹ هـ.ق / ۱۹۲۰ م، و در رشت «جمعیت پیک سعادت نسوان» پدید آمد. دو سال بعد انجمن «نسوان وطن‌خواه» در تهران تشکیل شد (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۱۲-۱۶۵).

فصلی با عنوان «کتاب العتق» در منابع فقهی به «وجوب العتق» به معنی آزادسازی بردگان می‌پردازد؛ مثلاً مالک برده می‌تواند قرارداد مالی یا غیر مالی با برده منعقد کند و طی آن به‌ازای آنچه بنده به‌تدریج به مالکش می‌پردازد، بنده می‌تواند آزاد شود. این قرارداد نوشتن با برده در فقه «مکاتبه» خوانده می‌شود (محدث نوری، ۱۴۰۸: ب: ۱۳). اگر مالک برده سفارش کرده باشد پس از مرگش برده‌اش آزاد شود، باید وصیتش اجرا شود. این قاعده «تدبیر» خوانده می‌شود (نجفی، ۱۴۰۱: ب: ۲۵۲-۲۷۰). کنیز می‌تواند پس از مرگ همسرش در صورتی که از وی فرزندی آورده باشد، آزاد شود که به آن «استیلا» می‌گویند (نجفی، ۱۴۰۱: الف: ۱۴۴). همچنین با تحقق آزادی جزئی برده، آزادی کامل وی نیز می‌تواند به‌طور قهری محقق شود که به آن «سرایت» می‌گویند (نجفی، ۱۴۰۱: ب: ۱۵۲) و در صورتی که مالکی با برده‌اش بدرفتاری کند، به‌طور قهری باید برده آزاد شود که به آن «ضرب و تنکیل» می‌گویند (طوسی، ۱۳۶۵: ۲۲۸). همچنین برده‌هایی که به جذام یا کوری دچار شوند، باید آزاد گردند (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۸۹). «تملک ارحام» ممنوع است و اگر برده‌ای به تملک یکی از خویشاوندان خود درآمده باشد، باید آزاد شود (نجفی، ۱۴۰۱: ب: ۱۸۵-۱۸۹). علاوه‌بر این‌ها احکام بسیار دیگری در حمایت از حقوق بردگان آمده که برخی از آنها جنبه استحباب دارد، اما بیشتر آنها جنبه وجوب شرعی دارند و باید رعایت گردند (علی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۱). با وجود این همه سفارش و تأکید در اسلام، برده‌داری منسوخ نشد، بلکه طبق نص قرآن و تأکید پیامبر در چارچوبی نظام‌یافته و قانون‌مند قرار گرفت؛ دادوستد انسان به‌مثابه کالا در عرف رایج چنان پذیرفته شده بود که گاهی صاحبان برده از سر خیرات برده خود را وقف می‌کردند، از جمله می‌توان به وقف‌نامه اهدای کنیز برای پرستاری در دارالشفاء امام رضا، توسط متولی آستان قدس رضوی (محمدحسین عبدالملک) قریب پنجاه سال پیش از امضای فرمان مشروطه^۱، اشاره کرد. در بخشی از این وقف‌نامه آمده است: «یک نفر جاریه ملکیه ایتاییه حبشیه خود را که مسماست به فضا و در نظافت و حسن سلیقه و طبایخی از اماتل و اقران ممتاز و از غیر خود مستغنیه و بی‌نیاز بود، پیشکش سرکار فیض آثار فرمودند که همواره لیل و نهاراً به خدمت...» (جلالیان، ۱۳۹۳: ۴۵-۴۸).

به بردگی گرفتن مسلمانان و غیرمسلمانان آزادی که در صلح به‌سر می‌برند، طبق احکام اسلام ممنوع است و با وجود آنکه بنا بر فقه شیعه و سنی، استرقاق (برده گرفتن افراد آزاد) تنها از راه جنگ مسلمانان با کفار جایز است (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۳۴۸؛ نجفی، ۱۴۰۱: ب: ۸۹) و در نص قرآن (توبه، ۵) تصریح شده در صورتی که اسیری اسلام بپذیرد، نماز بگذارد و زکات بپردازد، باید آزاد شود، تا آغاز سلطنت پهلوی هنوز نمونه‌هایی از دخترفروشی در مرزهای مختلف ایران دیده می‌شد (علی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۰).

۱. به‌خاطر آسیب‌دیدگی وقف‌نامه رقم یکان تاریخ وقف‌نامه قابل تشخیص نیست، از این‌رو احتمالاً بین سال‌های ۱۲۷۲ تا ۱۲۷۸ هـ ق نگاشته شده است (جلالیان، ۱۳۹۳: ۵۲).

بر موضوع برده‌فروشی با محوریت فروش دختران و زنان خواهد بود.

الف) برده‌گیری: در عصر قاجار منابع واردکردن برده به داخل کشور (برده‌گیری) تقریباً در پنج ناحیه خلاصه می‌شد: ۱- ناحیه قفقاز (برده‌های چرکسی، ارمنی و گرجی) ۲- شرق آفریقا^۱ (برده‌های زنگ‌باری و حبشی) ۳- هندوستان ۴- ترکمنستان ۵- کردستان عراق. با جداسدن قفقاز از ایران طی معاهده ترکمانچای مسیرهای شمال غرب مسدود شد و ایران یکی از منابع دیرین تأمین برده را از دست داد، از این رو برای تأمین نیاز برده از طریق خلیج فارس بر شرق آفریقا (زنگ‌بار و حبشه) متمرکز شد و این رویداد مصادف شد با مبارزه انگلستان برای محو برده‌داری در آب‌های جهان، از جمله خلیج فارس. گفتنی است در کنار برده‌گیری از اقوام مختلف، ایران خود یکی از منابع تأمین برده برای سایر اقوام به‌شمار می‌رفت (ابراهیمی، ۱۳۸۵: ۶۷-۷۲).

ب) برده‌فروشی: در عصر قاجار، در شهرهای مرزی اغلب به‌خاطر فقر، دختران ایرانی به کشورهای همسایه فروخته می‌شدند، خانواده‌های فقیر ایرانی دختران خود را در مرزهای شمالی به ترکمن‌ها و ارمنه، در شرق به افغان‌ها و بلوچ‌ها، در غرب و شمال غربی به اهالی قفقاز، عثمانی و کردستان عراق به فروش می‌رساندند (علی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۸۹-۲۳۰). در عرف رایج عصر قاجار برده کردن ایرانیان از چند راه رخ می‌داد؛ اسیرگرفتن، آدم‌ریایی، به‌گروگرفتن، پیشکش‌دادن یا فروختن فرزندان، از سوی خانواده‌های بی‌بضاعت ایرانی. در این میان بیشترین روش تأمین بردگان فروش زنان و دختران بود. این فروش دختران به‌ویژه در نواحی خراسان، بلوچستان و کرمان به‌کرات گزارش شده است. در خراسان به‌دلیل همجواری با ترکمن‌ها فروش دختران بیشتر از دیگر نواحی بود، بنا به گزارش صفحات ۷-۸، شماره ۳۶ روزنامه ندای وطن که سال ۱۳۲۵ هـ.ق (یک سال پس از امضای فرمان مشروطه) به چاپ رسید. در فاصله سال‌های ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۵ هـ.ق (در بحبوحه صدور فرمان مشروطه) مردم درگز تعداد ۱۶۰ تن از زنان و دختران خود را به فروش رساندند تا بتوانند مالیات خود را به حاکم درگز پرداخت کنند، موضوع فروش دختران، از مباحث بسیارداغ مطبوعات عصر مشروطه بود (مرتضوی قصاب سرایی و یوسفی‌فر، ۱۳۹۷: ۲۱۳-۲۲۱). این برده‌فروشی که از مبانی فقهی نیز بی‌نصیب نبود، در سراسر ایران رفتاری رایج و پذیرفته‌شده بود، گرچه از متن قرآن نمی‌توان چنین برداشتی کرد، براساس یک برداشت فقهی، که هم شیعیان و هم اهل سنت به آن پایبندند، طی یک هزاره، فروش فرزندان به یک عرف در میان خانواده‌های بی‌بضاعت در سراسر ایران بدل شد، مبنای این برداشت فقهی داستان ذیل است؛ پسری پدرش را برای شکایت نزد پیامبر آورد و گفت: پدرم در حق من ظلم کرده؛ زیرا اموالی که از مادرم به من به ارث رسیده به من نداده، پدر نیز پاسخ داد: من این اموال را برای گذراندن زندگی هر دویمان

۱. ضمناً یکی دیگر از منابع تأمین کنیزان و غلامان آفریقایی حجاجی و زائرانی بودند که هنگام بازگشت از سفر حج یا زیارت عتبات، به انگیزه تجارت یا تأمین مخارج سفر، شماری از بردگان آفریقایی را با خود به ایران می‌آوردند (علی‌پور، ۱۳۹۰: ۲۱).

هزینه کرده‌ام. پیامبر پاسخ داد: «أنت و مالک لایبک»؛ یعنی تو و اموالت از آن پدرت هستی (شیخ صدوق، ۱۳۶۸: ۲۳۸). در همین گفتمان است که اگر پدری فرزند نَسَبی خود را به قتل برساند، قصاص نمی‌شود، اما چنین حکمی دربارهٔ مادر و سایر اقوام مقتول وجود ندارد (زراعت، ۱۳۸۳: ۲۵). از همین دست، در گفتمان سنت، برای پدران حق مالکیت فرزندان تعریف شد و هرگاه پدری دخترش را به‌عنوان بخشی از اموالش به فروش رسانده، کسی بر او عارض نشده است. اسناد برجای‌مانده از دوران پیشامشروطه، این ادعا را تأیید می‌کنند، به‌طوری‌که در مکاتبات اداری سال‌های پیش از مشروطه به حاکمان نواحی مرزی ایران این مهم بسیار مورد توجه بوده، چنان‌که در نامه‌ای خطاب به مظفرالدین‌شاه با عنوان «فروش دختر در سرحدات خراسان» که در تاریخ ششم ذی‌القعدة ۱۳۲۲ هـ ق نوشته شده، نویسنده به شاه اطمینان خاطر می‌دهد که ممنوعیت فروش دختر در مرزهای ایران به‌طور جدی رعایت می‌شود: «درخصوص خریدوفروش دختر و زن در سرحدات خراسان، اشکالاتی که از این کار تولید می‌شود، از آنچه برطبق راپورت کارپرداز عشق‌آباد نوشته بودید، مستحضر شدم. برحسب امر اقدس ملوکانه - ارواحنا فداه - به ایالت کبری خراسان حکم شد که این قبیل معاملات را در سرحدات ممنوع داشته، حکام سرحدیه را ملزم به عدم اتفاق این‌طور بیع و شری نمایند» (وزارت خارجه: 47-3-4-QH1322). ممنوعیت نگهداری کنیز در خانه‌ها تقریباً در تمام ایران مورد توجه قرار می‌گیرد، چنان‌که نصرالله مشیرالدوله، وزیر امور خارجه، به‌صراحت به کارگزاری بندرعباس اعلام می‌کند: «درباب کنیزهای رودباری از شرحی که نوشته بود، مطلع شدم، اگر آنها به‌عنوان زن و شوهر عقدی یا مُتعه در خانه‌های مرم هستند، عیبی ندارد، والا اگر به‌عنوان کنیز هستند، یعنی دست به دست خریدوفروش می‌شوند البته باید آزاد باشند» (وزارت خارجه: 6-4-3-QH1319). موضوع فروش دختران مقارن مشروطه و سال‌های پس از آن با پشتکار بسیار دنبال شد؛ از جمله به اسناد فروش دختران بی‌بضاعت به افغانه می‌توان اشاره کرد (سازمان اسناد ملی، ۱۲-۱۳۳-۷/۲۹۳). اسناد بسیار در سازمان اسناد ملی و مرکز اسناد وزارت امور خارجه بر موضوع فروش دختران در مرزهای ایران دلالت دارند که به‌ناگزیر به تعداد محدودی از آنها بسنده شد. سند مکتوب ذیل که هفده سال پس از پذیرش پیمان جهانی مبارزه با برده‌داری (کنفرانس ۱۸۹۰ بروکسل) و دو سال پیش از صدور فرمان مشروطه صادر شده، نمونه‌ای است که ثابت می‌کند تا پیش از مشروطه، در مرزهای آبی و خاکی ایران، دختران و پسران را به فروش می‌رساندند.

<p>منور ۱۳۳۲ هـ برادر پورست منور ملک کارپرداز عشق آباد بنا بر این امر بنام منور ۱۳۳۲ هـ</p> <p>رعایای قراء سرحدی خراسان از دیر زمانی به این طرف که با ترکمانها مجاور و معاشر بوده اند و در زمانهای سابق دختر و زن آورده به ترکمانها فروخته اند و چون بعد از انتظامات تراکمه، حکام سرحدی ایران به چه ملاحظه این بیع و شرا را قَدَعَن ننموده اند، کماکان زن ها و دخترها را آورده به مبالغ گزاف به ترکمانها می فروشند. به قدری این مسئله شیوع پیدا کرده که در ماهی، سه چهار پنج فقره این طور اتفاق می افتد. بسا می شود که بعد از مدتی مردی از ایران به دعوی زوجیت زنی می آید و تظلم می شود، لایذ منجر به مذاکره با مأمورین محلیه می گردد و در دست این گونه مدعیان...</p> <p>مرکز اسناد آرشیوی وزارت خارجه (-QHI322) (3-4-42)</p>	<p>منور ۱۳۳۲ هـ برادر پورست منور ملک کارپرداز عشق آباد بنا بر این امر بنام منور ۱۳۳۲ هـ</p> <p>رعایای قراء سرحدی خراسان از دیر زمانی به این طرف که با ترکمانها مجاور و معاشر بوده اند و در زمانهای سابق دختر و زن آورده به ترکمانها فروخته اند و چون بعد از انتظامات تراکمه، حکام سرحدی ایران به چه ملاحظه این بیع و شرا را قَدَعَن ننموده اند، کماکان زن ها و دخترها را آورده به مبالغ گزاف به ترکمانها می فروشند. به قدری این مسئله شیوع پیدا کرده که در ماهی، سه چهار پنج فقره این طور اتفاق می افتد. بسا می شود که بعد از مدتی مردی از ایران به دعوی زوجیت زنی می آید و تظلم می شود، لایذ منجر به مذاکره با مأمورین محلیه می گردد و در دست این گونه مدعیان...</p> <p>مرکز اسناد آرشیوی وزارت خارجه (-QHI322) (3-4-42)</p>
--	--

در چنین فضایی شاه مملکت نیز که در رأس گفتمان سلطنت وظیفه دفاع از نوامیس را داشت نیز کنیزان را در دایره هوسهای شاهانه خود می شناخت، زنان و دختران بسیاری به مثابه آبه میل شاهانه در مقام یک کالای جنسی به شاه پیشنهاد می شدند و اسناد زیادی در این خصوص موجود است. متن یکی از این اسناد، متعلق به سال ۱۲۸۶ هـ ق، چنین است:

«قربان سرت بگردم، دو سه کنیز ترکمن پیدا کردم. یکی از آنها این قدر مقبول است حساب ندارد. برای شما خوب است. خیلی خوشگل و ملیح است. اگر میل دارید به نظر همایون برسانم. مثل کنیزکهای «ألفِ ألیله» است. یواشی جواب مرحمت کنید که زن ها با من دشمن می شوند. من اهل قهوه خانه شما هستم. زن نیستم که رشکم بیاید. این ورق کاغذ را پاره کنید نبینند. منظور من غنچ

وجود مبارک است» (علی پور، ۱۳۹۰: ۱۸۹).

مبارزه با برده‌فروشی و برده‌داری از اواخر قرن ۱۸ میلادی از فرانسه آغاز شد و سراسر اروپا را فراگرفت و از ابتدای قرن ۱۹ با فشار روس‌ها در شمال ایران و با نفوذ انگلیسی‌ها در جنوب و خلیج فارس به اجرا درآمد؛ از میانه قرن ۱۳ هـ.ق، قفقاز و آسیای میانه از ایران جدا شدند و روسیه برده‌فروشی را در این مناطق ممنوع اعلام کرد، در بند ششم عهدنامه گلستان (۱۲۲۸ هـ.ق / ۱۸۱۳ م)، اولین گام برای آزادی این دسته از بردگان برداشته شد و طرفین متعهد شدند اسرای یکدیگر را مسترد کنند. در گام بعدی طبق بند سیزدهم معاهده ترکمانچای (۱۲۴۳ هـ.ق / ۱۸۲۶ م) استرداد اسرای روسی و قفقازی که از قبل در ایران بودند، در دستور کار قرار گرفت. پس از توفیق روسیه در واداشتن ایران به مبادله بردگان دو کشور، انگلستان در زمان حکومت محمدشاه قاجار (۱۲۶۲ هـ.ق) مذاکرات با دولت ایران برای منع برده‌داری در بندرهای ایرانی خلیج فارس را آغاز کرد و طی مکاتباتی از دربار ایران خواست توافقی بین‌المللی منع برده‌فروشی را بپذیرد و از جریان منع برده‌فروشی حمایت کند (علی پور، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۳). محمدشاه ابتدا از این امر سرباز می‌زد؛ هنگامی حاج میرزا آقاسی صدراعظم محمدشاه متن نامه سفیر انگلیس، کلنل جاستین شیل^۱ درخواست کتبی دولت انگلستان برای ترغیب ایران به پذیرفتن معاهده منع برده‌داری را به شاه ابلاغ کرد. شاه که نگران وجهه مذهبی موضوع بود، در حاشیه نامه خطاب به میرزا آقاسی نوشت: «جناب حاجی! غلام و کنیز خریدن مطابق شرع غرای حضرت ختم‌انبیاست. من نمی‌توانم به مردم خودم بگویم حلال شرع را «من» به شما حرام می‌کنم» (وزارت خارجه: 1-QH1256- K 5-P3). پس از مذاکرات مکرر سفیر انگلیس نظر مجتهدان را درباره ممنوعیت برده‌داری جویا شد و اعلام کرد: «مسموع شد که خرید و فروش آنها موافق شرع جایز است، نه اینکه اگر خرید و فروش ننمایند، حرام و خلاف شرع باشد» (وزارت خارجه، 1262-1256: 38-5). کلنل شیل در جلب رضایت شاه ناکام ماند و به لندن بازگشت. پس از او سرانجام سرهنگ تی فرانت^۲ در تاریخ ۱۰ رجب ۱۲۴۶ هـ.ق فرمان منع تجارت برده از خلیج فارس را صادر کرد، اما درباره واردات برده از راه خشکی هیچ تضمینی نداد (ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۸۲-۹۱). با پذیرش این معاهده و پس از آن فوت محمدشاه، دیپلماسی ایران با انگلستان در خصوص برده‌داری کاملاً دگرگون شد، به طوری که دیگر سخنی از اصول شریعت در میان نیست و در تمام اسناد با استدلال‌های سیاسی روبه‌رو هستیم، بر همین اساس امیرکبیر در همین راستا فرمان‌هایی به حاکمان فارس و سواحل خلیج فارس ابلاغ کرد و نیروهای انگلستان با ادعای مبارزه با برده‌داری در خلیج فارس مستقر شدند، ناصرالدین‌شاه را در فشار گذاشتند و طی معاهده ۱۲۶۷ هـ.ق (۱۸۵۱ م) اجازه بازرسی کشتی‌های غیر دولتی ایرانی را به مدت یازده سال به دست آوردند؛ در بند سوم این قرارداد تصریح شده: «غلام و کنیز قدیمی ایران که حال

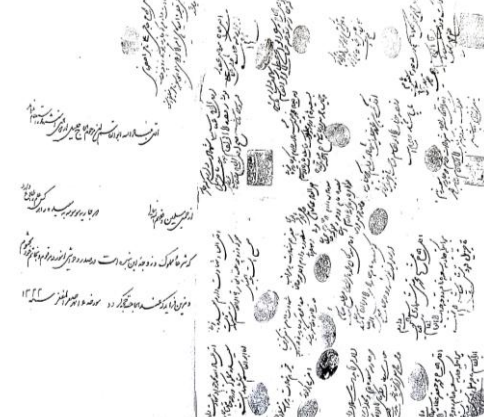
1. J. Sheil

2. T. Farrant

در ایران هستند، از حال تحریر رها بوده و اگر بخواهند از راه حج به هندوستان بروند و یا سفر به سمت دریا نمایند، باید بلیط از مباشر تذکره ایران که در بندر بوشهر می‌باشد، به استحضار بالیوز بوشهر بگیرند و کسی را بعد از بلیط با آن غلام و کنیز حرفی و ایرادی نخواهد بود». با عزل و مرگ امیرکبیر و صدارت آقاخان نوری دست انگلیس برای بازرسی و نظارت کشتی‌های ایران بسیار باز گذاشته شد. بالأخره شش سال قبل از مرگ ناصرالدین شاه در ۲۹ ژوئن ۱۸۹۰م، نماینده ایران در کنگره بروکسل شرکت کرد و با کشورهای فرانسه، انگلیس، ایتالیا، هلند، پرتغال، لوگزامبورگ، سوئد، نروژ، روسیه، زنگبار، عثمانی و هند رسماً برای قلع و قمع برده‌داری هم‌پیمان شد. با پذیرش این پیمان‌نامه، اسیر کردن، دستگیر کردن و خواجه کردن افراد در ایران ممنوع شد. حضور انگلستان در خلیج فارس و بازرسی کشتی‌ها به تجارت دریایی در خلیج فارس آسیب رساند و البته که دو اهرم روسیه و انگلیس با این شیوه توانستند به مرور به محو برده‌داری کمک کنند (علی‌پور، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۶).

پیرو این پیمان، قانون منع برده‌داری به سراسر کشور ابلاغ شد، این در حالی بود که با اجرای این قانون، ملاکین، بازرگانان و برده‌داران متضرر می‌شدند؛ از این رو بسیاری از کسانی که در خانه‌های خود کنیزی به خدمت گرفته بودند، پی‌درپی زبان به اعتراض گشودند. نامه‌های بسیاری که در مرکز اسناد آرشیوی وزارت امور خارجه و مرکز اسناد مجلس وجود دارند، این مهم را به اثبات می‌رسانند: «چنانچه در سایر ولایات معمول است که حشم و گاو و گوسفند و غیره نگاه می‌دارند، در بلوچستان معمول است که هرکس البته به‌حالت خودش غلام و کنیز نگاه می‌دارند و کلیه معاش و امورات آنها از زراعت و رعیتی و کاسبی از همین غلام و کنیزی که دارند، می‌گذرد. فرضاً وقتی معطل باشند، آنها را خریدوفروش می‌نمایند... الحال که کارگزاران دولت فخریه انگلیس در «کراچی» و «بندر گوادر» و «جاسک» و غیره توقف دارند، این کنیز و غلام‌ها فرار کرده به آن صفحات می‌روند و کارگزاران دولت انگلیس هم به اسم اینکه آزاد هستند، از آنها نگهداری می‌کنند و این کار برای ملاکین بلوچستان خیلی صعب و سخت است و کم‌کم باعث خرابی و پریشانی این ملک خواهد شد» (وزارت خارجه، -QH1289 14-19-1). «نصرالله مشیرالدوله» (وزیر امور خارجه) اعلام می‌کند: «اگر آنها [کنیز و غلام] به‌عنوان زن و شوهر عقدی یا متعه در خانه‌های مردم هستند، عیبی ندارد، والا اگر به‌عنوان کنیز هستند، یعنی دست به دست خریدوفروش می‌شوند، البته باید آزاد باشند» (وزارت خارجه: -QH1319-3-4-2)؛ بنابراین بسیاری از کنیزداران به فکر تهیه عقدنامه می‌افتند و برخی از کسانی که برده‌هایشان به سفارت‌ها گریخته‌اند، استشهادهایی می‌سازند تا نشان دهند بردگان از ابژه کنیز به ابژه همسر تبدیل شده‌اند؛ از آن جمله اسناد فراوانی در مرکز اسناد آرشیوی وزارت خارجه درباره فرارکردن کنیزی موسوم به «سعیده» وجود دارد که یک تاجر متنفذ شیرازی به نام ابوالقاسم نیل‌فروش او را خریده بوده است، بایگانی‌کاوی مختصر و فشرده این پرونده، به‌صورت نمونه موردی می‌تواند تغییر جایگاه زن در عصر پیشامشروطه را تا اندازه‌ای به نمایش بگذارد، بنابراین برپایه اسناد موجود به اختصار به توصیف این پرونده می‌پردازیم:

پس اعلام رسمی منع خرید و فروش برده‌داری، در سال ۱۳۲۲ هـ.ق (دو سال پیش از امضای فرمان مشروطه) ابوالقاسم نیل‌فروش در استشهاد مکتوبی مدعی شده «آمه‌ای^۱ را سعیده نام به اذن و امضا و رضای مالکش به عقد دائم در آوردم و بعد به موجب شرح یک طغراء قباله نامچه علی‌حده، او را از صاحبش ابتیاع نموده‌ام و او را در منزل آورده‌ام که مدتی است که «مدخول^۲ بها^۳ می‌باشد. چند روزی است که آمه مزبوره که زوجه‌ام می‌باشد، به واسطه تأدیب لازمه که در حق او منظور شده، فراری شده و به اغواء، منکر ملکیت و زوجیت شده» (وزارت خارجه، 20-3-4-QH1322). سعیده که به سفارت انگلیس پناهنده شده، به هیچ‌وجه حاضر به بازگشت نیست و سفارت انگلیس در پاسخ به مکاتبات مکرر بازگشت کنیز را منوط به تمایل خودش می‌داند. ابوالقاسم نیل‌فروش در نامه به وزیر امور خارجه این کار را «محرابه با شرع مطاع احمدی» می‌نامد و چنان خود را ذی‌حق معرفی می‌کند که در پایان نامه می‌نویسد: «لازم شد مراتب مظلومی خود را عرض نمایم، اگرچه خبر آن کنیز و حقوق شخصی حقیر ضایع شدن سهل است، ولی زیر حکم پیغمبری که هزاروسیصد سال قبل اجرای اسلام فرموده، می‌زند. وا محمدا، وا محمدا، وا محمدا. اَلْاَقْل: ابوالقاسم نیل‌فروش» (وزارت خارجه، 1-3-4-QH1322). متن استشهاد ابوالقاسم نیل‌فروش که در ذیل می‌آید، نمونه‌ای از استشهادهایی که برای مطالبه کنیزان به سفارت خانه‌ها ارائه می‌شده است:

<p>اَقْلَّ عِبَادَالله، ابوالقاسم این مرحوم الحاج جلیل اردوبادی استشهاد و استعلام می‌نماید از جمعی مسلمین - وفقهم الله تعالی - که جاریه موسومه به سعیده را هرکس علم و اطلاع دارد که شرعاً مملوک و زوجة این بنده است، در صدر حواشی این ورقه مرقوم و به خاتم خود مختوم و مزین فرماید که عند الحاجة حجت گردد. مورخه ۱۶ شهر صفرالمظفر سنه ۱۳۲۲ [ه ق] (وزارت خارجه: 3-4-QH1322-52).</p>	
--	--

نکته مهم این سند آن است که ابوالقاسم نیل‌فروش بر مبنای پارادایم سنت همچنان زوجیت و مالکیت زن را یکی می‌انگارد و بر همین اساس پیوسته طلبکارانه مدعی است، در صورتی که دیگر

۱. «آمه» به معنای پرستار، کنیز و خادمه است. (معین، ۱۳۸۵: «آمه»)

۲. «مدخول بها» اصطلاحی فقهی - حقوقی است در تقابل با «غیر مدخوله» و در مورد «ایام عده ی» زنان به کار می‌رود. ابوالقاسم نیل‌فروش با اشاره به این اصلاح قصد دارد نشان دهد با وی همبستر شده و نامبرده ناموس وی است بنابراین این حتی اگر قصد طلاق هم داشته باشد باید «عده» نگه دارد؛ ایام عده سه ماه و ده روز پس از طلاق است که نشان می‌دهد زن مطلقه باردار است یا خیر.

مطابق با پارادایم نوین دو سوژه «کنیز» و «زوجه» با هم جمع نمی‌شوند و جهان مدرن و تعهدات ناشی از آن، پارادوکس سنتی «کنیز - زوجه» را بر نمی‌تابد.

ابوالقاسم نیل‌فروش تا آنجا بر حق مالکیت خویش پافشاری می‌کند که وزارت خارجه از مراجع استفتاء می‌نماید، مطابق متن فتوا «اگر مالک برای خود بخواهد عقد نماید، باید آزاد کرده، بعد عقد نماید» (وزارت خارجه، ۱۹-۴-۱۳۲۲.QH). ابوالقاسم نیل‌فروش در استشهادی که پیش‌تر بخش‌هایی از آن آمد، مرتکب یک خطای فقی - حقوقی شده بود زیرا بنا به اقرار خویش ابتدا کنیز را عقد، سپس خریداری کرده بود. حال آن که بنا به اصول فقه باید ابتدا کنیز خریداری سپس عقد شود، در غیر این صورت زوجیت باطل است. مطابق اسناد موجود، این مکاتبات دست کم هفت ماه طول کشیده است و در نهایت در شعبان سال ۱۳۲۲ هـ ق وزارت خارجه اعلام می‌کند: «در اینجا از علما استعلام شد. از قراری که خودش اظهار داشته، ابتدا به رضایت مالک، او را عقد کرده، بعد به موجب قبالة خریداری کرده. معامله ثانوی، معامله اولیه را باطل می‌کند. علاوه بر این موافق قرارنامه منع برده‌فروشی که دولت علیه هم یکی از امضاکنندگان بوده است. [کنیز مورد نظر] قانوناً حق آزادی دارد. اگر به رضایت خودشان بخواهند در جایی مستخدم باشند [یا] نشده‌اند، والا نمی‌توان آنها را مجبور کرد در جایی مستخدم باشند، چنان‌که در تلگراف رمز هم نوشته‌ام، ضعیفه حق آزادی دارد» (وزارت خارجه، QH1322-3-4-26).

چنان‌که دیده می‌شود در تمام موارد سفارت انگلستان بازگشت کنیزان را منوط به رضایت خود آنان اعلام می‌کند. مالکان وظیفه داشتند برگه «آزادنامه» به بردگان بدهند و در صورتی که آنان فرار می‌کردند و به سفارت‌خانه پناه می‌بردند، خود سفارت برای بردگان «آزادنامه» صادر می‌کرد.

منع خرید و فروش انسان که در شمال با روسیه و در جنوب با انگلستان آغاز شده بود، باعث شد رسم فروش دختران در ایران که در برخی اقوام ایرانی رایج بود، به سوی انقراض گام بردارد؛ به طوری که وقتی ماجرای فروش دختران قوچان و به اسارت بردن دختران بجنورد در سال امضای فرمان مشروطه اتفاق افتاد، موضوعی که تا پیش از آن امری متعارف و نسبتاً عادی تلقی می‌شد به یکی از مطالبات ملی تبدیل شد و فرمان مشروطه تیر خلاصی شد بر سنت هزارساله برده‌داری. گسترش قانون منع برده‌داری غلبه «اخلاق انسانی» بر «احکام سنتی» بود و ناکامی عالمان سنتی در دفاع از برده‌داری بزرگ‌ترین چالشی بود که توانست این نهاد قدرتمند هزارساله را زمین‌گیر کند. در طول تاریخ مالکیت و مدیریت کنیزان و غلامان و خواجه‌گان در اختیار و انحصار دو نهاد «دربار» و «بازار» بود، عالمان سنتی در موضوع مبارزه با برده‌داری نتوانستند همچون گذشته از این دو نهاد حمایت کنند. از این رو تعادل و تعامل آنان با روحانیت دچار آسیب شد. این عقب‌نشینی اخلاق‌مدارانه سنت به نفع مدرنیسم شاید یکی از نقاط صفر گفتمان آزادی‌خواهی باشد که تاکنون مغفول مانده است. ترویج منع برده‌داری بیش از مردان بر جامعه زنان اثر مثبت گذاشت و آن را به سوژه‌ای آزادی‌خواه بدل کرد.

انطباق گام‌های ده‌گانه تبارشناسی فوکو بر موضوع پژوهش

۱- شناسایی مسئله: تعبیر «تاریخ حال» که فوکو در پژوهش‌های تبارشناسانه خود از آن یاد می‌کند، ناظر بر این معناست که «آنچه اکنون هست، می‌توانست صورتی دیگر داشته باشد». از این رو می‌کوشد دریابد، پدیده مورد نظر کی و کجا پدید آمده، چگونه اهمیت یافته و وضعیت امروزی خود را به دست آورده است؟ (کچوئیان، ۱۳۸۲: ۱۳). بر این مبنا چنانکه در مقدمه مقاله آمد سوژه مدرن زن - شهروند پرابلمیزه شده و چگونگی پدیدار شدن آن مد نظر است.

۲- شناخت سوابق موضوع: شیوه تبارشناسی در تقابل با پیوستار «تاریخ‌گرایی» هگلی و «اکنون‌گرایی»^۱ و «نهایت‌گرایی»^۲ است (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۴: ۲۲۲). همان‌طور که در پیشینه اشاره شد موضوع این پژوهش پیش‌تر از افق تبارشناسانه به تأمل درنیامده است. بنا به اقتضائات غیرتورزانه موضوع فروش دختران که در تضاد با گفتمان‌های ملی‌گرایانه و مردسالارانه است، حاشیه‌نشین بود؛ زیرا بزرگمردان این قوم، میلی به یادآوری این بخش تلخ از تاریخ جهان سنت نداشته‌اند.

۳- شناخت درجه صفر: تبارشناسی، در این مرحله، پدیده مد نظر در زمان حال را، در تاریخ، به عقب بازمی‌گرداند، تا آنجا که اولین صورت‌بندی یا لحظه تغییر مسیر یک پدیده موسوم به «درجه صفر» را شناسایی کند و ماقبل آن لحظه، محو شود. چنان که فوکو در «تاریخ جنون» درجه صفر دیوانگی را شناسایی و چنین تعریف کرد: زمانی که تجربه انسان از جنون یکدست و نامتمایز بود و میان عقل و جنون مرزبندی نشده بود (فوکو، ۱۳۹۹: ۱). چنان که اشاره شد، نخستین بار ایران براساس بند ششم عهدنامه گلستان و سپس بند سیزدهم معاهده ترکمانچای طی یک اجبار سیاسی آزاد شدن متقابل کنیزان و بردگان ایران و روس را می‌پذیرد، پس از آن بنا به اقتضائات دیپلماتیک، پس از آمدوشدهای فراوان سفیران انگلیس، محمدشاه منع برده‌داری را می‌پذیرد و این سیر ادامه می‌یابد تا در عصر ناصری ایران به معاهده جهانی بروکسل می‌پیوندد. پذیرش معاهدات مربوط به منع برده‌داری می‌تواند نقطه صفر چنین پژوهشی تلقی شود، زیرا اخلاق مدرنیته، در این نقطه موفق می‌شود اخلاق جهان سنت را به پرسش بگیرد و به هرتدبیری در موضوع برده‌داری عالمان دنیای سنت را با اقتضائات اخلاق مدرن همراه کند؛ این همراهی دست کم صدسال طول می‌کشد.

۴- کشف گفتمان‌ها: بعد از شناختن «درجه صفر» به سمت زمان حال بازمی‌گردیم؛ همین‌که رفته‌رفته از نقطه صفر فاصله می‌گیریم، نخستین احکام و گزاره‌های گفتمانی پدیدار می‌شوند (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۴: ۱۳۹). در میان گفتمان‌های مسلط مشروطه، کلان‌گفتمان‌های سنت و سلطنت مدافع

۱. اکنون‌گرایان اصرار دارند یک الگو از زمان حال را بر گذشته منطبق کنند (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۴: ۲۲۲).

۲. نهایت‌گرایی بر آن است که هر چیز معنا و غایتی نهایی دارد که تاریخ قادر است به آن دست یابد (همان).

سنت برده‌داری هستند، نخستین عقب‌نشینی‌ها با نهاد سلطنت شکل می‌گیرد و بیشترین و ادامه‌دارترین مقاومت از سوی نهاد سنت پدیدار می‌شود. البته گفتمان سرمایه‌داری و نهاد بازار نیز به‌عنوان یک گفتمان مسلط در برابر سنت برده‌داری به‌شدت مقاومت می‌کند که پرونده ابوالقاسم نیل‌فروش این مهم را آشکارتر کرد و اما از میان گفتمان‌های مقاومت، این گفتمان کلان‌آزادی‌خواهی است که آبرزه زن - ضعیفه را به چالش می‌کشد تا سوژه زن - شهروند را در دل خود پرورش دهد.

۵- تحلیل گسست: این مرحله چنان اهمیت دارد که برخی کل روش تبارشی را به تحلیل گسست‌ها تقلیل می‌دهند. فوکو تکنیک‌های خود برای شناختن گسل‌های مؤلّد را «تبارشناسی» می‌نامید (ladelle, 2009: 51). گسل سنت - مدرنیته مقارن مشروطه از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران است؛ اهمیت برجسته شدن حکایت فروش دختران قوچان بر گسل سنت - مدرنیته در این است که موضوعی که پیش‌تر عادی و مرضی عموم مردم بود، چنان دگرگون شد که به یک مطالبه ملی بدل گشت.

۶- تحلیل مبدأ: آنچه ما اکنون به‌عنوان مبدأ مدرنیته در ایران می‌شناسیم، صورت بازسازی‌شده و یکدست‌شده‌ای از آغازگاه متکثر آن است که بسیاری از رویدادهای کوچک یا متناقض و نامطلوب آن به دست گفتمان‌های مسلط، به‌ویژه گفتمان غیرت‌ورزانه ملی‌گرایی و مردسالار به حاشیه رانده شده است؛ هنر تبارشناسی برملاکردن این صورت‌های بازسازی‌شده واقعیت‌های به فراموشی کشانده شده است؛ تحلیل این مبدأ، امکان می‌دهد تا کثرت اتفاقات و رویدادها را ذیل یک ویژگی، بازیابی کنیم. بنابراین، پدیده‌ها تبار واحدی ندارند؛ تبارها متکثرند، ریشه در نیروها و عناصر متعدد دارند و نمی‌توان آنها را به یک خاستگاه معین تقلیل داد (فوکو، ۱۳۸۱: ۳۷۸-۳۷۹). نفوذ امر مدرن در جهان سنت لایه‌های ناهمگن بسیاری دارد که چون موضوع ممنوعیت خریدوفروش دختران جزو لایه‌های زیرین تجدد در ایران است. این ویژگی در مقاله حاضر به‌عنوان وجه بارز مدّ نظر قرار گرفته است، به‌طوری که ما را به مبدأ تبار و نقطه صفر نفوذ مدرنیته در اذهان ایرانیان هدایت می‌کند. پذیرش ممنوعیت برده‌داری ذهن نخبگان ایرانی در نهادهای سلطنت، سنت را برای پذیرش مدرنیته مهیا می‌کند.

۷- تحلیل تصادف: بخش مهمی از تحلیل تبارشناسانه معطوف به تحلیل تصادف‌هاست. از نگاه یک تبارشناس، جهان، فراوانی رویدادهای درهم است که انبوهی از خطاها آن را خلق کرده است. تبارشناسی خیال خام تاریخ‌نگارانه را زیر سؤال می‌برد و بر دخالت تصادف‌ها و پیشامدها در وقوع یک پدیده پای می‌فشارد. پدیده‌ها بر مبنای محاسبه عقلانی و به‌صورت برنامه‌ریزی‌شده، آن‌گونه که مورخان مدرن می‌گویند و می‌خواهند شکل نمی‌گیرد، بلکه بسیاری از نیروها و عوامل مؤثر بر آن غیر قابل محاسبه و اتفاقی هستند؛ این نیروها همواره در تصادف منحصر به فرد رویداد ظاهر می‌شوند. این نیروها و عوامل خارج از منطق حاکم بر پدیده رخ می‌دهند. بروز گزاره‌ها و احکام گفتمانی نیز قابل محاسبه نیستند و در لحظه تغییر مسیر ظاهر می‌شوند (فوکو، ۱۳۸۱: ۳۸۴). در پژوهش حاضر، وقایعی کلان، از جمله شکست‌های ایران در جنگ با روسیه و عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای که برای نخستین بار

به پذیرش منع برده‌داری منتهی شد، به‌عنوان تصادف، مدّ نظر است. رویداد مهمی مثل قتل گریبایدوف، نیز دقیقاً بر همین مبنا می‌تواند مورد توجه باشد. او که نویسنده عهدنامه ترکمانچای بود، وظیفه داشت مفاد آن را در ایران اجرا کند. وقتی خبردار شد تعدادی از زنان گرجی همچنان در خانه صاحب‌منصبان ایرانی حضور دارند. طبق بند سیزدهم معاهده ترکمانچای آنان را اسیر به‌شمار آورد و استرداد آنان را مطالبه کرد تا آنکه پیگیر بازگرداندن دو زن یا کنیز ارمنی که در خانه‌الله‌یارخان آصف‌الدوله بودند شد؛ شاه به دفاع از آنان پرداخت و فتوای میرزاسیخ مجتهد، به قتل گریبایدوف انجامید.

این قتل یکی از هزینه‌های مقاومت در برابر پیمان‌های منع برده‌داری بود؛ زیرا در پی قتل گریبایدوف فتح‌علی‌شاه ناچار شد الماس ۸۸/۷ قیراطی موسوم به «الماس شاه» را که نادر از فتح هند به غنیمت آورده بود، برای دلجویی از نیکلای دوم به او پیشکش کند. این نقطه تصادف در بحث براندازی سنت برده‌داری و نیروی مقاومت گفتمان سنت بسیار حائز اهمیت است و ابوالقاسم نیل‌فروش با تمام دادو فریاد و وامحدا کردن بسیار امیدوار بود با اتکا به نفوذی که داشت، بتواند مثل ماجرای گریبایدوف از این موضوع به‌نفع خود بهره‌برداری کند، اما زمانه او در آستانه تحول بزرگ مشروطه بود و تغییر نگاه مردم را می‌توان از قیاس این دو نمونه درک کرد.

۸- تحلیل قدرت اصلی‌ترین وجه تبارشناسی است. قدرت مدّ نظر تبارشناس، قدرت «حاکمیت‌بنیاد» نیست، بلکه مفهومی شبکه‌ای است و روابط گونه‌های مختلف قدرت را مدّ نظر دارد (دیریوس و رایینو، ۱۳۹۴: ۳۱۱).

در این پژوهش، برخلاف عرف رایج، آزادی‌خواهی به‌مثابه قدرت، در نظر گرفته شده است، زیرا به‌گفته فوکو، قدرت الزاماً منشأ دولتی ندارد و یا این‌که الزاماً ویرانگر نیست، بلکه در این پژوهش، قدرت از نوع سازنده است. قدرت آزادی‌خواهی که سوژه زن - شهروند را در خود پرورش می‌دهد از همین نوع است.

۹- تحلیل مقاومت: وابط قدرت بدون مقاومت هرگز وجود ندارند؛ مقاومت دقیقاً در نقطه‌ای که روابط قدرت اعمال می‌شوند، تشکیل می‌شود؛ بنابراین مقاومت نیز همچون قدرت متکثر است (Foucault, 1980: 142). گفتمان‌های مقاومت به حاشیه رانده شده و در قیاس با گفتمان‌های مسلط از توان کمتری برخوردارند. قدرت در مواجهه با مقاومت سعی دارد به توش و توان خود بیفزاید (برتنز، ۱۳۹۶: ۱۹۹). از این رو مناسبات قدرت فقط می‌توانند متناسب با کثرتی از نقاط مقاومت، وجود داشته باشند. در روابط قدرت، نقاط مقاومت نقش رقیب، آماج، تکیه‌گاه و دستاویز را ایفا می‌کنند. این نقاط مقاومت در همه جای شبکه قدرت حاضرند؛ زیرا مقاومت‌ها برخاسته از اصولی ناهمگن هستند و بی‌قاعده توزیع شده‌اند (فوکو، ۱۳۹۶، ب: ۱۱۱ - ۱۱۲).

مقارن مشروطه سه اهرم مهم مقاومت که در برابر گفتمان آزادی‌خواهی قد علم کرده‌اند، عبارت‌اند از: گفتمان سلطنت، گفتمان سنت و گفتمان تجار و سرمایه‌داران.

۱۰- نقد حال: پژوهش تبارشناختی نشان می‌دهد که پدیده‌ای که در زمان حال به ما معرفی شده، چه صورت‌های دیگری هم داشته و چگونه به خاطر دخالت عوامل مختلف، از نظرها دور مانده است؛ از این رو بسیاری از مناسبات اجتماعی، برخلاف تصور، ذاتی و اصیل نیستند، با همین قیاس، صورت‌بندی امروزی مدرنیته کاملاً عارضی و ساختگی و غیر اصیل است. بدین ترتیب، تبارشناس، طی یک فرآیند رفت و برگشت، ابتدا از زمان حال به گذشته می‌رود، سپس به زمان حال بازمی‌گردد. چنین نقدی بنیاد پدیده مدّ نظر را به هم می‌ریزد و تصویر جدیدی از آن به دست می‌دهد (کچوئیان و زائری، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۷).

موضوع «زن - شهروند» بر این مبنا تصویر متفاوتی از زن سنتی موسوم به «زن - ضعیفه» به دست می‌دهد که در میانه گسل مدرنیته دگرگون می‌شود تا آنکه امروزه چنین نگاهی به زن باورناپذیر به نظر می‌آید.

نتیجه

تاریخ انتقادی گونه‌ای تاریخ به‌منابه شناخت است؛ لذا این پژوهش کوشیده از منظر متفاوتی مسئله مدرنیته و زن را خوانش و نقد کند. نقطه صفر مدرنیته می‌تواند پذیرش بند ششم معاهده گلستان و ماده سیزدهم پیمان نامه ترکمانچای و معاهده منع برده‌داری در تعامل با انگلستان تلقی شود که به شکل‌گیری سوژه زن - شهروند منتهی می‌شود. به یاری اسناد بایگانی‌شده در وزارت خارجه و مرکز اسناد مجلس شورا می‌توان سیر این پارادایم شیفت را رصد کرد؛ به‌طوری‌که ابتدا الگوهای ذهنی نخبگان جامعه و سپس لایه‌های پایین‌تر و عامه مردم دستخوش دگرگونی شد. چنان‌که یک سنت مرضی و رایج که طی هزاره‌ها در ایران عرف بوده، به ناگاه زیر سؤال رفت و به یک مطالبه ملی بدل شد؛ این ماجراها و تحولات کمک کرد در سال‌های بعد (آغاز حکومت پهلوی) فروش دختران در مرزهای ایران منقرض شود. بدین ترتیب در مسیر آزادی‌خواهی طی دو مرحله یک دگرگونی فرهنگی روی داد؛ نخست آبژه‌ی کنیز به مثابه مایملک مرد، منقرض و به آبژه‌ی همسر بدل شد، سپس همین آبژه همسر که تا پیش از این به عنوان ضعیفه شناخته می‌شد هم‌دوش مردان در مبارزات مشروطه ظاهر شد و حقوق شهروندی خویش را مطالبه کرد.

فهرست منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰). *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*. تهران: سخن
- _____ (۱۳۸۸). *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*. تهران: خوارزمی
- ابراهیمی، آمنه (۱۳۸۵). «تجارت برده در خلیج فارس؛ دوران محمدشاه و ناصرالدین‌شاه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شهیدبهبشتی.

- شماره‌های ۲۶ و ۲۷، صص ۶۷-۸۰. «ماهیت برده‌داری در ایران دوره قاجار»، نشریه تاریخ‌پژوهی، بهار و تابستان ۱۳۸۵.
- _____ (۱۳۸۷). «مواضع اولیه ایران انگلیس در برابر مسئله لغو تجارت برده در خلیج فارس (دوره محمدشاه قاجار از ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴هـ.ق)»، نشریه تاریخ روابط خارجی، بهار ۱۳۸۷، شماره ۳۴، صص ۷۴-۹۵.
- اسمارت، بری (۱۳۸۵). *میشل فوکو. ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان*. تهران: کتاب آمه.
- باستانی، سوسن و امیدپور، زهره و رجب‌لو، علی (۱۳۹۲). «تحلیل خرده‌گفتمان‌های زنان در دوره مشروطیت»، نشریه جامعه‌شناسی تاریخی، بهار و تابستان ۱۳۹۲، دوره پنجم، شماره ۱، صص ۷۳-۱۰۸.
- برتنز، یوهانس ویلم (۱۳۹۶). *نظریه ادبی*. (مقدمات)، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: علم.
- بهشتی سرشت، محسن و پرویش، محسن (۱۳۹۴). «بررسی مطالبات اجتماعی و فرهنگی زنان در مطبوعات عصر قاجار (با تأکید بر نشریه نامه بانوان)»، زن در فرهنگ و هنر، پاییز ۱۳۹۴، دوره هفتم، شماره ۳، صص ۳۲۷-۳۴۲.
- پارسا بناب، یونس (۱۳۸۳). *تاریخ صدساله احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران*. ج اول: از انقلاب مشروطیت ۱۲۸۵ تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷، واشنگتن: راوندی.
- جلالیان سعیده (۱۳۹۳). «تأملی بر سند تاریخی وقف کنیز در دوره قاجار»، وقف میراث جاویدان، پاییز ۱۳۹۳، سال بیست و دوم، شماره ۸۷، صص ۴۵-۷۲.
- حاجیان پور، حمید و خاموشی، موسی (۱۳۹۵). «مسیونرهای آمریکایی و فعالیت در میان نسطوریان ارومیه و روستاهای اطراف آن»، جستارهای تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۹-۴۴.
- دانشنامه جهان اسلام (۱۴۰۰). مدخل «برده و برده‌داری». آخرین دسترسی: ۱۴۰۰/۵/۲۶
<https://rch.ac.ir/article/Details/6323>
- دلریش، بُشری (۱۳۷۵). *زن در دوره قاجاریه*، تهران: حوزه هنری.
- رشیدیان، عبدالکریم (۱۳۹۴). *فرهنگ پسامدرن*، تهران: نی.
- زراعت، عباس (۱۳۸۳). «قتل فرزند توسط مادر در فقه شیعه»، بازتاب اندیشه، شماره ۵۰، صص ۲۵-۳۱.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین و علی‌پور، نرگس (۱۳۸۸). «نگاهی به وضعیت کنیزان، غلامان و خواجهگان در عصر قاجار»، پژوهش‌های تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، دوره ۴۵، شماره ۲، صص ۱-۱۸.
- _____ (۱۳۹۰). «کنکاوی در منابع تأمین غلام و کنیز در عصر قاجار»، تاریخ و تمدن اسلامی، سال هفتم، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۱۵-۱۲۸.
- سازمان اسناد ملی: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، سند شماره ۱۲-۱۳۳-۷/۲۹۳.
- شیخ‌صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۳۶۸). *کتاب من لایحضره الفقیه*، جزء (مجلد) چهارم، ترجمه و شرح علی اکبر غفاری. چ دوم. تهران: صدوق.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰هـ.ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج ۶. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عابدی، فاطمه (۱۳۹۲). «جایگاه دیرینه‌شناسی و تبارشناسی در دیدگاه نیچه و فوکو». پایان‌نامه کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی در دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد.

علی پور، نرگس (۱۳۸۷). «خرید و فروش و تجارت برده در ایران عصر قاجار»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس.

_____ (۱۳۹۰). اسناد برده‌فروشی و منع آن در عصر قاجار. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

فوکو، میشل (۱۳۸۱). «نیچه، تبارشناسی و تاریخ»، ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش. از کتاب متن‌هایی برگزیده از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم. گردآوری لارنس کهن، ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نی. _____ (۱۳۹۵). خاستگاه هرمنوتیک خود، سخنرانی‌هایی در کالج دارتموت ۱۹۸۰، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نی.

_____ (۱۳۹۶). الف. مراقبت و تنبیه؛ تولد زندان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نی.

_____ (۱۳۹۶). ب. اراده به دانستن، میشل فوکو. _____ .

_____ (۱۳۹۹). تاریخ جنون، ترجمه فاطمه ولیانی. چ هجدهم. تهران: هرمس.

قاسمیان، سلمان (۱۳۹۱). «انگلستان و اهداف او از منع تجارت برده در خلیج فارس»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ش ۳۲، صص ۶۵ - ۸۸.

کسروی، احمد (۱۳۶۳). تاریخ مشروطه ایران. ج اول و دوم. تهران: امیرکبیر.

کجویان، حسین (۱۳۸۲). فوکو و دیرینه‌شناسی دانش (روایت تاریخ علوم انسانی از نوزایی تا مابعد تجدد)، تهران: دانشگاه تهران.

_____ و زائری، قاسم (۱۳۸۸). «ده گام اصلی روش‌شناختی در تحلیل تبارشناسانه فرهنگ با اتکا به آرای تبارشناسانه فوکو»، راهبرد فرهنگ، شماره ۷، پاییز ۱۳۸۸، صص ۷ - ۳۰.

قرآن کریم (۱۳۸۴). ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه از بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: دوستان.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵). اصول کافی. ج ۶. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۹۸هـ.ق) الف. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. ج ۱۳. مؤسسه آل‌البیت دارالاحیاء التراث.

_____ ب. _____ ج ۱۶. _____ .

محمدپور، احمد (۱۳۸۹). روش در روش. درباره ساخت معرفت در علوم انسانی، تهران: جامعه‌شناسان.

مرتضوی قصاب سرابی، مرضیه و یوسفی فر، شهرام (۱۳۹۷). «چرایی و چگونگی بنده شدن ایرانیان در عصر قاجار»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، سال هشتم، شماره ۲، صص ۲۰۷ - ۲۲۹.

ملیس، سایمن و ویک، پاول (۱۳۹۴). درآمدی بر نظریه انتقادی، ترجمه گلناز سرکارفرشی. تهران: سمت.

ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، جلد اول، دوم و سوم، تهران: سخن.

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۱هـ.ق). الف. جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، حاشیه‌نویسی: شیخ‌عباس قوچانی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

_____ ب. _____ ج ۳۴. _____ .

نجم‌آبادی، افسانه (۱۹۹۵). حکایت دختران قوچان؛ از یادرفته‌های مشروطه، سوئد: باران.

_____ (۱۳۹۹). *چرا شد محو از یاد تو نامم*، ترجمه شیرین کریمی، تهران: بیدگل.

وزارت خارجه، 1-QH1256- K 5-P3: مرکز اسناد آرشیوی وزارت خارجه.

_____ ، 1256- 1262- 5-38

_____ ، QH1289-14-19-1

_____ ، QH1319-3-4-2

_____ ، QH1319-3-4-6

_____ ، QH1322-3-4-20

_____ ، QH1322- 3-4- 47

_____ ، QH1322-3-4-42)

_____ ، QH1322-3-52

_____ ، QH1322-3-4-19

_____ ، QH1322-3-4-26

Foucault, michelli (1980). **Prison Talk, in: Power/ Knowledge**, Edited by Colin Gordon, Pantheon books.

Foucault, michelli (1998). **Nietzche, Genealogy, History**, translated by Rubert Hurley and others, in: *Aesthetics, Method, and Epistemology*, edited by James D. Faubion, the New press.

Ladelle. Whorter (2009). **Racim and Sexual oppression in Anglo – America** (A genealogy), Bloomington and Indianapolis. Indiana University prees.